



18 می 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش پنجاهم)

اهم رویدادهای سفر محمدنادر خان و برادران از "نیس" تا "خوست":

چنانچه در مباحث قبلی تذکر رفت، حبیب الله کلکانی به اثر توصیه مشاوران خود برای استحکام رژیم به این فکر شده تا از سپهسالار محمد نادر خان که در شهر "نیس" فرانسه اقامت داشت، دعوت کند به وطن برگردد و با رژیم همکاری شده و مشترکاً در برابر قوای امانی به مقابله پردازند و به این منظور دو نفر از منسوبین خانواده او را به فرانسه اعزام کرد. در عین زمان شاه امان الله که در قندهار برای اعاده مجدد سلطنت داخل اقدام شده بود، نیز به محمدنادر خان پیام فرستاد تا به وطن مراجعت به حیث صدراعظم ایفای وظیفه کند. اما محمد نادر خان راه خود را در پیش گرفت و با برادران خود محمد هاشم خان و شاه ولی خان از "نیس" به وسیله کشتی نخست به بمبئی و از آنجا به پشاور و سپس خود را به خوست در ولایت جنوبی رسانید و در آنجا بر طبق رهنمائی و حمایت انگلیسها که از مدتها قبل برای بقدرت رسانیدن اوسعی و تلاش داشتند، به فعالیت پرداخت. با اینکار فصل جدیدی در مباحث تاریخ معاصر کشور باز گردید که شرح و بسط آن تا رسیدن او به سلطنت در این بخش و چند بخش دیگر این نوشته مورد بررسی قرار میگیرد.

قابل ذکر است که در ارتباط با این موضوع مآخذ زیادی اعم از نویسندگان خارجی و افغان وجود دارند که در اینجا کوشش میشود برای شرح رویدادهای سفر محمدنادر خان از "نیس تا خوست" و نقش مستقیم و غیر مستقیم انگلیسها از مآخذ معتبر و مستندی استفاده گردد که بیشتر بر مبنای اسناد محرمانه آرشیف انگلستان و آرشیف هند برتانوی تدوین و نوشته شده اند.

1 - معضله اخذ ویزه:

ستیوارت می نویسد: «به تاریخ 22 جنوری 1929 شاه دوم [شاه عنایت الله خان که سلطنت او فقط سه روز دوام کرد] خلع شده از کابل از طریق پشاور و چمن به قندهار [جائیکه شاه اسبق امان الله خان برای اعاده مجدد سلطنت خود فعالیت داشت] برده شد. بتاريخ 19 جنوری محمد هاشم خان برادر نادر خان از قونسل برتانیه در نیس تقاضا کرد ویزه برای خودش و برادرش شاه ولیخان از طریق هند برتانوی داده شود که به افغانستان بروند. قونسل یک لست را دید که به کدام اشخاص ویزه بدهند و به کدام اشخاص ندهند. در لست ممنوعه نام برادران به اثر درخواست همفریز درج شده بود. قونسل به هاشم خان گفت که به وی ویزه داده نمیتواند، مگر اینکه وی را به پاریس رجعت دهد. هاشم خان بسیار ناراحت شد و از قونسل تقاضا کرد که تلگرافی از پاریس هدایت گیرد. قونسل علاوه کرد که دو برادر شما قبلاً به افغانستان رفته اند. روز دیگر قونسل از پاریس تلگراف گرفت و در آن پرسیده شده بود که نادر خان کجاست؟ قونسل خبر نداشت، چند روز بعد هاشم خان به پاریس رفت و تقاضای ویزه را دوباره به سفارت برتانیه پیش کرد؛ برایش گفتند که موضوع را به لندن اطلاع داده اند و سفارت برتانیه صرف برای دیدن از لندن به وی ویزه دادند و برایش گفتند که شخصاً موضوع ویزه را در لندن

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

خودش مطرح نماید، اما هاشم خان دوباره به نیس رفت. ندادن ویزه به نادرخان و برادران وی ازین سبب بود که امان الله خان را دست و پاچه نکنند، زیرا وی هنوز هم برای بقای خود می جنگد، در غیر آن نباید از دادن ویزه به نادرخان و برادران خودداری شود، به عجله و شتابزدگی وزارت خارجه برتانیه به سفارت شان در پاریس هدایت داد که به نادرخان و برادران وی ویزه دیپلماتیک بدهند.» (ستیاورت، ریه تالی: "آتش در افغانستان"، متن انگلیسی صفحه 477-478 و متن ترجمه کتاب به دری توسط یارمحمد کوهسار کابلی، صفحه 115)

سیدال یوسفزی [سیدقاسم رشتیا] در کتاب "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟" در ارتباط با موضوع اعطای ویزه به برادران به ذکر مطالب بیشتر می پردازد و می نویسد: «خبرشورش شینوار، برادران فراری را در جنوب فرانسه چنان بیقرار ساخت که بدون انتظار انکشاف اوضاع و با دریافت هدایت از کارفرمایان خود، خودسرانه جهت حرکت جانب افغانستان داخل اقدام شدند، بطوریکه در اسناد محرمانه دولت برتانیه ذکر است: هاشم خان به تاریخ 10 دسمبر 1928 یعنی پیش از حمله حبیب الله کلکانی به کابل به قونسلگری انگلیس در شهر نیس رفته برای خود و دو برادرش نادرخان و شاه ولی خان تقاضای ویزه ترانزیت را از خاک هند مینماید، اما قونسل انگلیس برطبق مقررات اولتر ویزه دخول به افغانستان را مطالبه میکند؛ از اینرو هاشم خان به پاریس رفت و تقاضای خود را به سفارت انگلیس در آنجا تکرار نمود. آنها عین جواب را دادند و در اثر اصرار وی که میگفت او و برادرانش اشخاص معروف از دوستان نزدیک برتانیه می باشند و مقامات انگلیسی آنها را خوب می شناسند، بنابراین داشتن ویزه افغانی در مورد آنها ضروری نیست، توصیه کردند که در اینصورت بهتر است شخصاً به لندن رفته از آنجا ویزه بگیرد. در اثر این پیش آمد منفی سفارت انگلیس هاشم خان را که از یکطرف از نتیجه رفتن خود به لندن مطمئن نبود و از طرف دیگر نمیخواست سفارت افغانستان هم در این مرحله از عزم آنها مطلع شود، خود را مجبور دید تا به سفارت افغانی مراجعه نماید و سفارت هم مهلت خواست تا از مرکز کسب اجازه نماید. هاشم خان با اوقات تلخی به نیس مراجعت کرد، ولی در خلال همین ایام خبر حمله حبیب الله کلکانی بر کابل در جریان انتشار یافت و بی قراری برادران به اوج خود رسید.»

«قونسل برتانیه و سفارت انگلیس در پاریس قبلاً در اثر مراجعات اول هاشم خان منحصت وظیفه موضوع را به مقامات مربوط خود اطلاع داده بودند و آنها از حیث ارتباط مسئله را به سلسله به سفارت برتانیه در کابل ارجاع نموده بودند و همفریز که این اقدام نادرخان و برادرانش را عجولانه و خلاف نقشه مورد نظر خود می پنداشت، در جواب توصیه نموده بود تا فعلاً از دادن ویزه به آنها خودداری شود. چنانچه قونسل انگلیس در نیس دو روز بعد به هاشم خان اطلاع داد که نه به آنها ویزه داده میتواند و نه حکومت برتانیه شخصی را برای مذاکره نزد آنها میفرستد. طبیعی است نادرخان که انتظار چنین پیش آمد سرد و منفی را از طرف انگلیسها نداشت، فکر میکرد که کدام غلط فهمی رخ داده خواهد بود. بنابراین تصمیم گرفته شد که هاشم خان شخصاً به لندن مسافرت نماید و اوضاع را روشن سازد. هاشم خان برای گرفتن ویزه لندن به پاریس رفت و پس از دریافت ویزه لندن برای احوال گرفتن به سفارت افغانستان در پاریس مراجعه نمود و در آنجا برایش گفته شد که اجازه ویزه از کابل برای هر سه برادر مواصلت کرده است که با شنیدن آن هاشم خان از خوشی زیاد در لباس نمی گنجید. بلافاصله برای آوردن پاسپورتهای برادران خود به نیس برگشت. اکنون راه برای عزیمت آنها جانب افغانستان باز شده بود و آنها با ویزه افغانی میتوانند از هر راهیکه خواسته باشند، به افغانستان

داخل شوند و ضرورت به انتظارمزید نبود، لیکن باوصف این، آنها جرأت نداشتند که بدون اجازه و موافقه مقامات برتانوی خود سرانه اقدام نمایند، ولو که برای بازگشتن به افغانستان هم بوده باشد.»

سیدال یوسفزی در ادامه می افزاید: «حقیقت اینست که امان الله خان با گرفتن تلگرام سفارت پاریس که از آرزوی نادرخان و برادرانش برای مراجعه به وطن اطلاع میداد، چون از جریان زیرپرده و پلان اصلی انگلیسها به اندازه کافی اطلاع نداشت، با وجود بدگمانی ها و تجارب سابقه از روی حسن نیت این اراده آنها را به مقصد معاونت با خود تلقی نموده تصمیم گرفت تا درین موقع باریک یک بار دیگر آنها را بیازماید، در واقع در این وقت او وضع غریقی را داشت که به هر خس و خاشاک دست می اندازد؛ همچنانکه والی علی احمد خان دشمن دیرینه خود را به سفارش مادر خود بحیث رئیس تنظیمه سمت مشرقی به جلال آباد اعزام کرده بود، اکنون امیدوار بود که نادرخان و برادرانش را برای دفع حبیب الله کلکانی مورد استفاده قرار داده و برطبق ضرب المثل مشهور "سرما را بدست دشمن بکوبد"، لہذا در تلگرامیکه به سفارت پاریس مخابره شد ازین آرزوی نادرخان و برادرانش حسن استقبال به عمل آمد، ولی بازهم از روی احتیاط هدایت داده شد تا از طریق ماسکو و تاشکند با طیاره شوروی بکابل بیایند و ضمناً به غرض نشان دادن اعتماد مزید به شخص او هدایت داده شد تا هدایت الله پسر ارشد شاه را که در فرانسه مشغول تحصیل بود، نیز باخود بیاورد.»

سیدال یوسفزی علاوه میکند: «در همین بین چون با حمله دوم حبیب الله و شکست قوای حکومتی امان الله خان خلع و به قندهار عزیمت نمود، همفریز وزیرمختار برتانیه در کابل که مراقب اوضاع بود، بدون فوت وقت از حکومت خود خواهش کرد تا بصورت فوری با نادرخان تماس گرفته برای او و برادرانش ویژه ترانزیت صادر نمایند تا بدون تأخیر بطرف هند حرکت کنند. همفریز در تلگرام خود تصریح نموده بود که: "ولو این اقدام دولت برتانیه سبب نارضایتی حبیب الله امیر جدید کابل گردد، بازهم موجودیت نادرخان و برادرانش در این موقع در افغانستان بسیار مهم و ضروری است" (این سند در اسناد محرمانه دولت برتانیه موجود میباشد).

سیدال یوسفزی در ادامه می افزاید: «همانست که به تاریخ 21 جنوری 1929 سفارت انگلستان در پاریس تلیفونی با نادرخان تماس گرفته او و برادرانش را برای اخذ ویژه به پاریس دعوت کرد و در پاریس سفیر انگلیس شخصاً آنها را ملاقات نمود و از وقفه که در صدور ویژه رخ داده بود، معذرت خواست و ویژه دپلماتیک از طریق هند با سفارش نامه مخصوص برای هر سه برادر اعطاء کرد و همچنان برای حفظ جای (ریزرویشن) در کشتی انگلیسی بنام "قیصر هند" که هفته بعد از بندر ماریسی عازم هند بود، به آنها مساعدت نمود... وجد و شغف نادرخان به حدی بود که نه تنها هدایت صریح دولت متبوع خود را برای آمدن از طریق ماسکو نادیده گرفت، بلکه بر علاوه شهزاده خوردسالی را که سرپرستی اش در این مسافرت به شخص او سپرده شده بود، نیز فراموش کرد.» (سیدال یوسفزی (سیدقاسم رشتیا): "نادر چگونه به پادشاهی رسید؟"، چاپ دوم، پشاور، 1381، صفحه 58 تا 62)

2 - اعزام هیئت از طرف حبیب الله کلکانی نزد محمدنادرخان:

خانم ستیوارت در کتاب "آتش در افغانستان" در این زمینه شرحی دارد که مختصر آن چنین است: پس از آنکه حبیب الله در کابل و والی علی احمد خان در جلال آباد اعلام پادشاهی کردند و علی احمد خان بسوی کابل لشکر کشید و اما در جگدگ عساکر معیتی اش بخصوص شینواری ها بر او شوریدند و همه دار و ندار او را تاراج کردند و خودش راه فرار را بصوب پشاور درپیش گرفت. در این موقع

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

حبیب الله از طرف مشاوران خود تشویق گردید که از نادرخان بخواهد به وطن برگردد و برای حسن نیت شاه محمود خان برادر نادرخان را به حیث مشاور خود تعیین نمود. بتاريخ 5 فبروری 1929 شاه محمودخان با همفریز سفیر برتانیه ملاقات داشت و به این نظر بود که حکومت حبیب الله دیر دوام نمیکند و بعد از مصالحه با اقوام مشرقی و جنوبی او حاضر خواهد بود زمینه را برای بقدرت رسانیدن یک افغان "نجیب زاده و اشرافی که از فامیل امان الله خان نباشد" مساعد سازد. به قول خانم ستیوارت: وقتیکه شاه محمود با سفیر برتانیه مذاکره داشت، هیئت دونفری حبیب الله بسوی جنوب فرانسه حرکت کرد که نادرخان را به وطن بیاورند. این دو نفر عبارت بودند از احمد شاه خان (پسر کاکای نادرخان) و عبدالعزیزخان (پسر مامای نادرخان) که از گوش ها کر بود و سابق به صفت سفیر در ایران و روم ایفای وظیفه نموده بود. اگرچه حکومت هند برتانوی مایل نبود که زمینه پرواز آنها را در طیاره شان مساعد سازد، با آنها قبول کرد که آنها را بتاريخ 5 فبروری توسط طیاره برتانوی به پشاور برسانند، به شرطیکه گفته نشود که تکت ریل و کشتی توسط مراجع حکومت هند برتانوی تهیه شده، بلکه خود احمدشاه خان باید در اینکار اقدام کند. این هدایت از پشاور داده شده بود که حکومت برتانیه باید خیلی ها محتاط باشد و شمولیت آنها در اینکار مخفی نگهداشته شود. افغانها قبلاً تلگرام نداده بودند، اما فقط در کشتی آنها در وقت حرکت و مواصلت به بمبئی تلگرام رسید که برای دوافغان چوکی مخصوص خارجیها ریزرف شود. روز دیگر احمدشاه خان موفق نگردید که از نمایندگی تجارتي افغانی پول بدست آورد. فردای آن توسط ریل "بمبئی میل" حرکت نمودند و در استیشن ریل تکت های خود را بدست آوردند، اگر پول بدهند و یا ندهند، تکت اخذ نمودند. (برای شرح مزید دیده شود- ستیوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان"، متن انگلیسی، صفحه 500-501؛ متن ترجمه دری، صفحه 128-129)

داکتر عبدالرحمن زمانی موضوع فوق را دقیق تر و با ذکر سند چنین بیان میکند: «انگلیسها در حالیکه درخواست ویزه محمود طرزی را که میخواست جهت تداوی به هند و یا از راه هند به اروپا برود، رد کردند، نه تنها برای احمدشاه خان و عبدالعزیزخان که ظاهراً به تقاضای حبیب الله کلکانی برای آوردن محمد نادرخان عازم اروپا بودند، ویزه دادند، بلکه ترتیبات مسافرت ذریعه طیاره، ریل و کشتی و حتی مصارف مسافرت شانرا به عهده گرفتند. سفیر انگلیس در تلگرام 6 فبروری 1929 خود نوشت که: "من به احمدشاه خان و عبدالعزیزخان ویزه دادم. آنها در صورت مساعدت هوا فردا توسط طیاره به پشاور آمده از طریق بمبئی توسط کشتی "رانپوره" بتاريخ 9 فبروری به فرانسه میروند. من خواهش میکنم دواطاق را بتاريخ 6 فبروری در هوتل "دینز"، دوست را در ریل "بمبئی میل"، بتاريخ 7 فبروری و بصورت حتمی دواطاق خواب کشتی را در "رانپوره" برایشان از پیش حفظ (ریزرف) کنید (مأخذ شماره 602)". سفیر انگلیس به تعقیب تلگرام همان روز به کمشنر عمومی پشاور... با سراسیمگی نوشت که: "تکت های ریل و کشتی احمدشاه خان [و عبدالعزیزخان] را نباید ما خریداری کنیم، آنها باید خودشان به کمپنی کشتی (P&O) تلگرام بفرستند. اگر لازم باشد برایشان پول پیشکی بدهید، اما نهایت احتیاط شود که از سهمگیری ما درین تماس کسی نفهمد. (مأخذ شماره 603)"» (زمانی، عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس"...، صفحه 398 - 399)

از این جریان واضح میشود که در راه اندازی سفر این دونفر بطرف فرانسه مقامات هند برتانوی دست داشتند و اما نمیخواستند اینکار افشاء شود و در نهایت پول تکت ها و اقامت در هوتل و همچنان تکت سفر به کشتی تا نیس غیر مستقیم از طرف آن حکومت تدارک و تادیه گردیده بود.

در همان روزیکه هیئت از بمبئی بجانب فرانسه حرکت میکرد، یعنی تاریخ 9 فبروری 1929 نادرخان، هاشم خان و شاه ولیخان از جنوب فرانسه حرکت کرده بودند. خانم ستیوارت به استناد اوراق محرمانه دولت برتانیه می نویسد: «بتاریخ 13 فبروری وایسرای هند یک مکتوب خصوصی و شخصی به ویسکونت پیل Viscount Peel [وزیر امور هند در لندن] به این عبارت نوشته بود: "با وجودیکه پروپاگند های بد علیه ما به راه انداخته شده، با آنها هرچیز به سود ما می چرخد، امیدوار هستیم که نادرخان را به اریکه قدرت تکیه دهیم، بدون اینکه تحریکات بسیار عمیق ضد برتانوی صورت گیرد."» ("آتش در افغانستان"، متن انگلیسی صفحه 501، متن ترجمه در صفحه 129)

در این ارتباط سوالی در ذهن خطور میکند که مقامات انگلیسی از اینکه محمد نادر خان و برادران در همان تاریخ که هیئت از بمبئی عازم فرانسه بود، اطلاع داشتند، چرا به هیئت آنرا نگفتند و مانع سفر شان نشدند، شاید به دو دلیل بوده باشد: یکی اینکه نمیخواستند راز سفر نادرخان را با ممانعت سفر هیئت افشاء کنند و نیز احتمالاً مامورین ردیف پایان از پلان آمدن نادرخان اطلاع نداشتند و اگر از رفتن هیئت ممانعت می شد، انعکاس آن در حلقه های مطبوعاتی نقش انگلیس ها را در موضوع وضاحت میداد.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ